

نوجوان نوساز

روش‌هایی ساده و خلاقانه برای

نويسنده شدن

www.ketab.ir

سرشناسه : عبدی، ناهید
 عنوان و نام پدیدآور : : نوجوان نویسنده : روش‌هایی ساده و
 خلاقانه برای نویسنده‌شدن/ناهید عبدی.
 مشخصات نشر : : تهران : کلید آموزش ، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری : : ۲۰۰ ص. ؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ : ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
 شابک : : ۵-۵۳۸-۲۷۴-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی : : فیپا
 موضوع : : ادبیات نوجوان
 موضوع : : Authorship -- Juvenile literature
 رده بندی کنگره : : PN۱۴۷
 رده بندی دیویی : : ۲/۸۰۸
 شماره کتابشناسی ملی : : ۷۶۳۵۹۵۴
 وضعیت رکورد : : فیپا

نوجوان نویسنده

نویسنده: ناهید عبدی
 کارتون‌نویست: مازیار بیژنی
 طراح و مدیر هنری: غزاله سادات نوابی
 با سپاس از بهار اخوت
 ناشر: کلید آموزش
 شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ: چاپ اول ۱۴۰۰
 قطع کتاب: رقعی
 تعداد صفحات: ۲۰۰
 رده سنی: نوجوان
 شابک: ۵-۵۳۸-۲۷۴-۶۰۰-۹۷۸
 بها: ۸۹۰۰۰ تومان
 شماره مرکز پخش: ۰۲۱-۶۶۴۱۹۷۳۲

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۵	پیشگفتار
۲۰	عهدنامه

بخش اول: چیزهایی که باید درباره نوشتن بدانی

۲۵	اژدهایت را زیر فرش قایم نکن درباره اش بنویس
۲۷	حرف هایت تاریخ تو هستند آن ها را بنویس
۳۰	سنگی که به ما تعلق دارد
۳۳	این پادشاه لباس ندارد
۳۶	مدرسۀ جادوگری نوشتن
۳۸	سیلوی آذوقه ها را خراب کن
۴۰	لاک نوشتن
۴۲	رقص و پایکوبی دور آتش
۴۴	نوشتن بهترین تست خودشناسی
۴۶	با نوشتن به آدم های متفاوتی تبدیل می شویم

بخش دوم: با انجام این ۱۴ کار یاد می گیری چگونه بنویسی

۵۰	گلوه را در پایت احساس کن و بنشین و بنویس
۵۳	چارۀ نوشتن در نوشتن است
۵۶	پرندۀ به پرندۀ عزیزم
۵۹	وقتی همه چیز خوب است رهایش کن
۶۱	همان طور که حرف می زنی بنویس

۶۴	تونل وحشت نوشتن
۶۶	برای رسیدن به کیفیت کمیت را زیاد کن
۶۸	بازی خوشه‌بندی در نوشتن
۷۰	فرمولی برای تقویت مهارت نویسندگی
۷۰	با شماره‌گذاری بنویس
۷۲	یک‌قدم جلوتر کافست
۷۴	سهمیه هرروز نوشتن
۷۶	بازی فیلم‌برداری و توصیف
۷۸	به میمون ذهنت فعلاً یک موز بده

بخش سوم: داستانی زیبا بنویس

۸۲	هنر داستان‌نویسی
۸۴	سه پرده اصلی داستان‌نویسی
۸۶	مواد لازم برای سوپ داستان
۹۰	جعبه جادویی داستان‌نویسی
۹۲	نقشه داستان را برای خودت بکش
۹۶	برایم حرف بزن
۹۹	انفجار در داستان
۱۰۱	نوشتن با زاویه دیدهای مختلف
۱۰۴	به سوپرمن آسیب بزن
۱۰۶	نگو نشان بده
۱۰۸	داستانی تخیلی
۱۱۰	سوژه‌های داستانی
۱۱۲	چک‌لیست نوشتن داستان

بخش چهارم: ابزاری که نوشتن را برایت ساده می‌کند

- آزادنویسی ۱۱۷
- گرم کردن با کلمات ۱۲۰
- کوچک‌های بزرگ ۱۲۳
- بازی شنا در نوشتن ۱۲۶
- وقتی چاه ذهنت خشک می‌شود ۱۲۸
- جعبه ابزار نوشتن ۱۳۰
- خودت را خوب گول بزن ۱۳۳
- نویسندگی آنلاین ۱۳۵
- موضوعاتی برای نوشتن در وبلاگ یا وبسایت ۱۳۶
- ما در سرزمین عجایب نیستیم کندتر عزیزم ۱۳۸
- از آماتور بودن لذت ببر ۱۴۰
- ریاضی را در نوشتن دوست داشته باش ۱۴۳
- توی تخته‌خواب بنویس ۱۴۵
- قدرت استعاره در نوشتن ۱۴۶
- راه نجاتی برای وسواسی‌های نوشتن ۱۴۸
- شروع‌کننده‌های اوراق شده ۱۵۰

بخش پنجم: سوژه‌هایی که می‌توانی درباره‌شان بنویسی

- شکار میگ میگ برای نوشتن ۱۵۴
- سوژه‌هایی برای نوشتن ۱۵۷
- نامه‌هایی برای بابا لنگ درازها ۱۶۰
- دنیایی که خودت را در آن احاطه می‌کنی ۱۶۳
- بازی قفسه‌بندی ذهنی در نوشتن ۱۶۵

مقدمه

برای من خیلی چیزها از کتابی به اسم ناهید شلوغ شروع شد. این کتاب را خواهرم افسانه از نمایشگاه برایم خریده بود و من با اندک سوادى که داشتم شروع کردم به خواندنش. شخصیت اصلی کتاب دختری همنام و شبیه به خودم بود با همان دخترانگی‌های رها و پرشور و با همان جنس از خرابکاری‌های من. دختری که کفش‌های پاشنه‌بلند مادرش را می‌پوشید و کنجکاوانه هر چیزی را امتحان می‌کرد؛ احتمالاً هم در آخر متنبه شد که دقیقاً نکات اخلاقی داستان را یادم نیست.

این اولین مواجهه جدی من با یک کتاب بود و اولین باری بود که خودم را در کتابی بازیافتم. با همان ذهن کودکانه باوری در من شکل گرفت که می‌توانم خودم را در کتاب‌های بیشتری هم پیدا کنم. (البته اشتباه نمی‌کردم و هر چه بیشتر خواندم این باور به شکلی دیگر در من قوی‌تر شد.)

بعد از آن کتاب باغ بی‌پاییز اولین کتاب شعری بود که در خلوت خواندمش. کتاب غمگینی بود یا حداقل من این‌طور تصور می‌کردم؛ و این اولین بار بود که من با کتابی گریه کردم و به صفحه آخر نرسیدم. اولین شعرم را گفتم که خوشبختانه اثری از آن باقی نمانده.

بزرگ‌تر شدم و وقتی هنوز کودک بودم به سراغ خواندن گوزپشت نتردام رفتم و در آن حل شدم. بعد نوبت به حفظ کردن اشعار حافظ و مولانا و خواندن صدها جلد کتاب دیگری رسید که اسمشان مرتب در کارت صورتی چسبانده شده در صفحه آخر کتاب‌هایی نقش می‌بست که از کتابخانه محل زندگی‌مان می‌گرفتیم و یک روز مهلت برای خواندن و تحویل دادنشان داشتیم.

و من با چه لذت و دقتی این کتاب‌ها را می‌خواندم و درباره‌شان در دفترم می‌نوشتم تا فردا تحویلشان بدهم و کتاب‌های تازه‌تری بگیرم. در کنار لذت کتاب‌خوانی و نوشتن درباره کتاب‌ها شاید با آن سن و سال کم، رفتن به کتابخانه و احساس بزرگ شدنی که به همراه داشت در شوق بیشتر خواندن

بی‌تأثیر نبود؛ و اینجا بود که من برای اولین بار لذت چسباندن فهم و دانایی یک کتاب را به ذهن و افکار خودم تجربه کردم.

من در این کتاب‌ها مفاهیم آزادی، امید، زندگی، عشق و زنانگی را با همان فهم اندک کودکی‌ام پیدا کردم و همین شد که دیگر نتوانستم از دنیای کتاب فاصله بگیرم.

در کنار کتاب خواندن، شوق نوشتن هم کم‌کم در من شکل گرفت. کلاس دوم بودم که انشای مدرسه را فراموش کرده بودم بنویسم. نوبتم که شد از معلم خواهش کردم تا خلاصه‌ای از داستان کتاب‌هایی که خوانده‌ام را برای دوستانم تعریف کنم. با شوق فراوانی ماجرای آخرین کتابی که خوانده بودم را تعریف کردم. بچه‌ها که حسابی سر ذوق آمده بودند و به‌جای صندلی‌ها روی میز نشسته بودند و با اشتیاق گوش می‌دادند و مدام دست می‌زدند و می‌خندیدند، مرا هم حسابی سر ذوق آوردند. انشای شفاهی من که تمام شد خانم معین رو کرد به من و گفت: «ناهد تو به روز نویسنده بزرگی میشی. بیشتر بخون و بیشتر بنویس.»

همین جمله کافی بود تا باور نویسنده شدن سال‌ها با من بماند و به‌واسطه این باور بود که توانستم بیشتر بخوانم و بیشتر بنویسم. انکار منتظر بهانه‌ای بودم تا باور کنم می‌توانم مثل خیلی‌های دیگر خوب بنویسم.

حالا این کتاب را نوشتم تا این بهانه را به دست تو خواننده کتاب هم بدهم چراکه همه ما برای نوشتن بیشتر از هر چیزی به باوری نیاز داریم که یادمان بیندازد می‌توانیم بنویسیم. گاهی این باور در ما وجود ندارد و این است که نوشتن به شکل طلسمی درمی‌آید که نمی‌شود به‌سادگی آن را از بین برد.

اما طلسم نوشتن، هر آن در معرض نابودی است. مخصوصاً در زمان‌های اوج یک تجربه مانند تجربه شادمانی، غم، سرخوردگی و یا در هر موقعیتی که روال عادی زندگی به هر دلیلی به هم می‌خورد. اینجا است که نوشتن ضروری‌تر، راحت‌تر و پراهمیت‌تر می‌شود.